

برای این بود که من تمام صفات رسول خدا را که در تورات آمده است در او دیدم غیر از مرتبه حلم که امروز آن را آزمودم و فهمیدم حلم او هم مطابق است با آنچه که در تورات ذکر شده است و من تو را گواه می‌گیرم که این خرما و نیمی از اموال دیگرم حق مسلمانان فقیر است و باید به آنها پرداخت شود. عمر می‌گوید، گفتیم: برای برخی از فقرای مسلمانان، گفت: آری. گوید، خاندان این یهودی همگی غیر از پیرمردی که حدود صد سال داشت مسلمان شدند و آن پیرمرد با کفر مرد.

یزید بن هارون و هاشم بن قاسم هر دو از عبدالعزیز بن ابوسلمة ماجشون، و موسی بن داود و شریح بن نعمان هر دو از فلیح بن سلیمان نقل می‌کردند که عبدالعزیز و فلیح از قول هلال از عطاء بن یسار نقل می‌کردند: از عبدالله بن عمرو بن عاص در مورد صفات رسول خدا در تورات پرسیده‌اند و او گفته است: آری به خدا سوگند پیامبر (ص) در تورات با همان صفات معرفی شده که در قرآن بیان شده است آنجا که می‌فرماید: «ای پیامبر ما تو را گواه و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم»<sup>۱</sup>، و این آیه در تورات چنین است:

ای پیامبر ما تو را فرستادیم گواه و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده و پناهگاه برای امی‌ها، تو بنده و فرستاده منی و تو را متوکل نامیدم، تندخو و خشن و هیاهوکننده در بازار نیست، بدی را با بدی مکافات نمی‌دهد بلکه می‌بخشد و درمی‌گذرد و او را قبض روح نخواهم کرد تا آنکه ملت‌های کثر را با او راست گردانم تا اینکه لا اله الا الله بگویند و چشم‌های کور به وسیله او بینا و گوش‌های کور شنوا و دل‌های ناآگاه آگاه گردد و همگی لا اله الا الله گویان شوند. در دنباله حدیثی که فلیح نقل کرده آمده است که عطاء بن یسار می‌گفته است، بعد هم کعب الاحبار را دیدم و از او پرسیدم او هم همچنان گفت، جز اینکه الفاظ کور و کور و ناآگاه را با صیغه جمع دیگری نقل کرد.

معن بن عیسی از معاویه بن صالح، از بحیر، از خالد بن معدان، از کثیر بن مروة نقل می‌کند که می‌گفته است: خداوند فرموده است - منظور در تورات و انجیل است - پیامبری برای شما خواهد آمد که زبون و تنبل نیست، چشمانی را که بسته بوده است خواهد گشود و گوش‌هایی را که کور بوده است شنوا خواهد کرد و دل‌های ناآگاه را خواهد شکافت و آیین کثری را راست خواهد کرد تا آنکه لا اله الا الله گفته شود.

۱. بخشی از آیه ۴۴، سوره سی و سوم - احزاب - م.

عبدالوهاب بن عطاء از سعید، از قتاده نقل می‌کند که می‌گفته است: \* به ما خبر رسیده که اوصاف پیامبر (ص) در یکی از کتابهای آسمانی چنین نقل شده است: محمد (ص) رسول خداست، تندخو و خشن نیست و در بازارها هیاهو نمی‌کند، بدی را با بدی مکافات نمی‌کند بلکه عفو و گذشت می‌کند و امت او در همه حال بسیار حمّد کننده‌اند.

عبیدالله بن موسی از اسرائیل، از ابویحیی، از مجاهد، از ابن عباس در تفسیر این آیه «از اهل ذکر سؤال کنید»<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است: \* منظور این است مشرکان قریش از اهل کتاب پیرسند تا بدانند که محمد (ص) در تورات و انجیل به پیامبری وصف شده است. عبدالوهاب بن عطاء از سعید، از قتاده در تفسیر این آیه «همانا کسانی که پوشیده می‌دارند آنچه از دلایل و رهنمودها را که فرستاده‌ایم... و لعنت می‌کنندشان لعنت‌کنندگان»<sup>۲</sup> نقل می‌کند: \* منظور یهودیان است زیرا با آنکه نام و صفات رسول خدا (ص) را در تورات و انجیل دیدند آن را کتمان کردند و منظور از لعنت‌کنندگان فرشتگان و بندگان مؤمن است.

فَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ از یونس به ابواسحاق، از عِزَّارِ بْنِ حُرَيْثٍ، از عایشه نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) در انجیل چنین توصیف شده است: درشت سخن و تندخو نیست و در بازارها هیاهو نمی‌کند و بدی را با بدی پاداش نمی‌دهد بلکه عفو می‌کند و درمی‌گذرد.

محمد بن اسماعیل بن ابوفدّیک مدنی، از موسی بن یعقوب زَمْعِی، از سَهْلِ غَلَامِ عُنْبِیَّةَ که مسیحی و از مردم مریس<sup>۳</sup> بوده و به واسطهٔ یتیمی در خانهٔ عمویش زندگی می‌کرده و انجیل می‌خوانده است نقل می‌کند که می‌گفته است: \* کتاب مقدس عموی خود را برداشتم و شروع به خواندن کردم به صفحه‌یی رسیدم که خواندن آن مشکل می‌نمود دست کشیدم و دقت کردم دیدم بر آن ورقه روکش نهاده‌اند آن را گشودم و دیدم اوصاف محمد (ص) در آن صفحه آمده است و چنین بود:

۱. بخشی از آیهٔ ۴۲، سورهٔ شارد هم - نقل - م.

۲. آیهٔ ۱۵۴، سورهٔ دوم - نوره - و برای اطلاع بیشتر در هر دو مورد مراجعه کنید به شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۳۸۴ و ج ۲، ص ۴۶ - م.

۳. مریس، در صابعی که در دسترس این بنده بود به این صورت دیده شد، مریس نام جایی نزدیک مدینه و شریسه نام حاشی در سودان است، رک: معجم البلدان، ج ۸، ص ۴۰ و ۲۳ - م.

نه کوتاه قامت است و نه کشیده قامت، سپیدگون و دارای دو گیسوی بافته است. میان شانه‌هایش مهر نبوت است. غالباً به هنگام نشستن زانو در بغل می‌گیرد. صدقه نمی‌پذیرد، بر خر و شتر سوار می‌شود و بز و میش را می‌دوشد و پیراهن وصله‌دار می‌پوشد و هر کس که چنین کند از کبر به دور است و او چنین است و از فرزندان اسماعیل و نامش احمد است. سهل می‌گوید. چون همین مقدار را خواندم عمویم سر رسید و چون آن ورقه را دید مرا زد و گفت: تو را چه کار با گشودن و خواندن این ورقه؟ گفتم: در این ورقه صفات احمد (ص) پیامبر آمده است. گفت: او هنوز مبعوث نشده است.

### اندر چگونگی اخلاق رسول خدا (ص)

اسماعیل بن ابراهیم اسدی از یونس، از حسن نقل می‌کند: از عایشه در مورد چگونگی اخلاق رسول خدا (ص) پرسیدم گفت: اخلاق آن حضرت همان قرآن بود - کاملاً منطبق بر احکام اخلاقی قرآن بود.

فضل بن دُکَین از قیس بن سلیمان عَنَبَری، از قول مردی، از مسروق بن اجدع نقل می‌کند: پیش عایشه رفتم و گفتم درباره اخلاق رسول خدا برای من حدیث کن. گوید. عایشه گفت: مگر تو مرد عربی نیستی که قرآن می‌خوانی؟ گفتم: چرا. گفت: اخلاق رسول خدا همان قرآن بود.

عبدالوهاب بن عطاء از سعید بن ابو عروبه، از قتاده، از زُرارة بن اوفی، از سعد بن هشام نقل می‌کند که می‌گفته است: به عایشه گفتم: درباره اخلاق رسول خدا برای من توضیح بده. گفت: مگر قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: چرا. گفت: اخلاق رسول خدا همان اخلاق قرآنی بود. قتاده در دنباله این حدیث می‌گوید: قرآن پسندیده‌ترین اخلاق مردم را بیان کرده است.

خالد بن خدّاش از حمّاد بن زید، از مُعلی بن زیاد، از حسن نقل می‌کرد که می‌گفته است: گروهی از اصحاب پیامبر (ص) جمع شدند و گفتند چه خوب است کسی پیش همسران رسول خدا (ص) بفرستیم و از چگونگی اعمال آن حضرت در خانه‌اش سؤال کنیم و از رفتار آن حضرت پیروی کنیم. و پیش همه همسران پیامبر فرستادند. فرستاده از همه آنان یک پاسخ آورد و آن این بود که شما از اخلاق و رفتار پیامبران سؤال کرده‌اید.

اخلاق او همان اخلاق قرآنی بود و پیامبر (ص) شبها نماز شب می گزارد و می خوابید، روزه می گرفت و روزه می گشود و با زنان خود گرد می آمد.

عنان بن مسلم از عبدالوارث بن سعید، از ابوالتیاح، از انس نقل می کند که می گفته است: \* رسول خدا (ص) نیکو خلق ترین مردم بود.

یزید بن هارون و اسحاق بن یوسف آزرَق هر دو از زکریاء، از ابواسحاق، از ابو عبدالله جدلی نقل می کند که می گفته است: \* از عایشه پرسیدم اخلاق پیامبر (ص) در خانه چگونه بود؟ گفت: از همه مردم نیک خلق تر بود نه دشنام می داد و نه یاوه گو بود و نه در کوچه و بازار اهل هیا هو، بدی را با بدی پاداش نمی داد بلکه عفو می فرمود و گذشت می کرد.

عبدالله بن نمیر و محمد بن عبید طنافیسی هر دو از اعمش، از شقیق، از مسروق، از عبدالله بن عمر نقل می کردند که می گفته است: \* پیامبر (ص) دشنام دهنده و یاوه گو نبود.

عبدالله بن یزید مقررئ از لیث بن سعد، از ابو عثمان ولید بن ابوالولید، از سلیمان بن خارجه بن زید بن ثابت نقل می کرد: \* تنی چند پیش زید بن ثابت رفتند و گفتند: درباره اخلاق رسول خدا برای ما سخن بگو، گفت: چه برای شما بگویم، من همسایه اش بودم هرگاه بر او وحی نازل می شد پیام می داد به حضورش می رفتم و می نوشتم، اگر ما درباره دنیا صحبت می کردیم او هم با ما هم صحبت می شد و چون به یاد غذا و خوراک می افتادیم او هم با ما هم عقیده بود، آیا برای همه این موارد برایتان بگویم؟

یعلی بن عبید طنافیسی<sup>۱</sup> و عبدالله بن نمیر همدانی هر دو از حارثه بن ابوالرجال، از عمره نقل می کردند که: \* از عایشه پرسیده است پیامبر (ص) هنگامی که در خانه بود چگونه بود و عایشه گفته است ملایم تر و گرامی ترین مردم بود، او هم مردی چون مردان شما بود با این تفاوت که همواره لبخند بر لب داشت.

وهب بن جریر بن حازم و عنان بن مسلم و عمرو بن هیشم می گفتند شعبه از حکم، از ابراهیم، از اسود نقل می کرد که: \* به عایشه گفته است پیامبر (ص) در خانه اش چگونه رفتار می کرد؟ و عایشه گفته است که کارهای خانواده خود را روبراه می کرد و به هنگام نماز بیرون می شد و نماز می گزارد.

۱. طنافیسی، جمع طنفسه به معنی بوریاء و حصیر است، برخی آن را معرب دانسته اند، لابد این اشخاص دارای این شغل بوده اند. - م.

مؤتمل بن اسماعیل از سفیان، از هشام بن عروده، از پدرش نقل می‌کرد: \* از عایشه پرسیدند پیامبر (ص) در خانه چه کار می‌کرد؟ گفت: کارهایی که هر یک از شما انجام می‌دهید، جامه‌اش را وصله می‌کرد و کفش خود را پینه می‌دوخت.

عفان بن مسلم از مهدی بن میمون و عمرو بن عاصم از همام بن یحیی و هر دو از هشام بن عروده، از قول پدرش نقل می‌کردند که می‌گفته است: \* به عایشه گفتم پیامبر (ص) در خانه‌اش چه می‌کرد؟ گفت: جامه‌اش را می‌دوخت و کفش خود را پینه می‌کرد و همان کارهایی را می‌کرد که دیگر مردان در خانه انجام می‌دهند.

هشام بن قاسم کلابی از شعبه، از حکم، از ابراهیم، از اسود نقل می‌کند که می‌گفته است: \* از عایشه پرسیدم پیامبر (ص) در خانه چه می‌کرد؟ گفت: کارهای خانه را انجام می‌داد و چون هنگام نماز فرامی‌رسید به نماز می‌رفت و چه‌بسا که در کارهای خانه کمک می‌فرمود.

احمد بن حجاج خراسانی از عبدالله بن مبارک، از حجاج بن فرافضة، از عقیل، از ابن شهاب نقل می‌کند که عایشه می‌گفته است: \* پیامبر (ص) کارهای خانه را انجام می‌داد و بیشترین کاری که می‌کرد دوخت و دوز بود.

عبدالله بن نمیر همدانی از هشام بن عروده، از پدرش، از عایشه نقل می‌کرد: \* هرگاه پیامبر (ص) در انجام دو کار مخیر می‌شد، همیشه کاری را که آسان‌تر و ساده‌تر بود برمی‌گزید.

مَعْنُ بن عیسی اشجعی و موسی بن داود از مالک بن انس، از ابن شهاب، از عروده بن زبیر، از عایشه نقل می‌کردند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) هرگاه میان دو کار مخیر می‌شد کاری را برمی‌گزید که آسان و ساده‌تر بود مشروط بر اینکه گناه نباشد و اگر کاری حرام و گناه بود از همه مردم بیشتر از آن اجتناب می‌فرمود. و پیامبر (ص) هیچ‌گاه در کارهای مربوط به خود انتقام‌جویی نمی‌کرد مگر آنکه حرمت الهی خدشه‌دار می‌شد که در آن صورت به پاس حفظ حرمت الهی انتقام می‌گرفت.

محمد بن مُصْعَب قرقسانی از اوزاعی، از زهری، از عروده، از عایشه نقل می‌کرد: \* چون رسول خدا در انجام دو کار مخیر می‌شد، آن را که آسان‌تر بود برمی‌گزید.

عفان بن مسلم و سعید بن سلیمان از حَمَّاد بن زید، از مَعْمَر بن راشد و نعمان از زهری، از عروده، از عایشه نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) هیچ‌گاه مسلمانی را

لعنت نفرمود و هیچ‌گاه در امور شخصی خود از کسی انتقام‌جویی نکرد مگر در مواردی که حرمت الهی دریده می‌شد و هرگز به دست خود کسی را نزد مگر در جهاد و جنگ در راه خدا و آنچه از او می‌خواستند در صورتی که حرام نبود آن را برمی‌آورد ولی در مورد کارهای حرام از همه بیشتر اجتناب می‌فرمود و هرگاه میان دو کار مخیر می‌شد آن را برمی‌گزید که آسان‌تر بود و هنگامی که جبرئیل را تازه دیده بود در انجام کارهای خیر از نسیم وزان هم بخشنده‌تر و راحت‌رسان‌تر بود.

و کعب بن جراح از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه نقل می‌کرد که می‌گفته است: «پیامبر (ص) هرگز خدمتکار یا زنی را نزده است و هرگز جز در راه خدا و جهاد کسی را به دست خود نزده است و هرگاه میان انجام دو کار مخیر می‌شد دوست می‌داشت آسان‌تر را برگزیند مشروط بر اینکه گناه نباشد و اگر گناه بود از همه بیشتر اجتناب می‌فرمود و در امور مربوط به خود هیچ‌گاه انتقام نمی‌کشید مگر آنکه حرمت الهی مخدوش شود که در آن صورت برای حفظ حرمت الهی انتقام می‌گرفت.

ابوبکر بن عبدالله بن ابی‌اویس مدنی هم از سلیمان بن بلال، از ابن ابی‌عتیق، از موسی بن عقبه، از ابن شهاب از عروه، از عایشه نظیر روایت قبلی را آورده است.

یعقوب بن ابراهیم بن سعد زهری از پدرش، از صالح بن کیسان، از ابن شهاب، از علی بن الحسین (ع) نقل می‌کرد که می‌فرموده است: «پیامبر (ص) هرگز زنی و خدمتکاری را نزده است و به دست خود هیچ ضربه‌یی جز در جنگ و جهاد در راه خدا وارد نفرموده است.

ابوداود سلیمان طیالسی و هاشم بن قاسم هر دو از شعبه، از قتاده نقل می‌کردند که می‌گفته است شنیدم عبدالله بن ابوعتبه از ابوسعید خدری نقل می‌کرد که می‌گفته است: «رسول خدا از دوشیزگان شرمگین‌تر بود و اگر چیزی را خوش نمی‌داشت فقط از وضع چهره‌اش می‌فهمیدیم که خوش نمی‌دارد.

فضل بن دُکین و موسی بن داود و هشام بن سعید بزاز از محمد بن محمد بن مسلم طائفی، از ابن ابونجیح، از موسی، از عبدالله بن عبید بن عمیر نقل می‌کردند که می‌گفته است: «پیامبر (ص) از کلیهٔ اموری که برای آنها در شرع حدّ معین نشده بود عفو و گذشت می‌فرمود.

فضل بن دُکین از ابن عیینة و محمد بن عبدالله اسدی و محمد بن کثیر عبدی از سفیان

ثوری و خالد بن مخلد بَجَلِی از منکدر بن محمد و احمد بن محمد ازرقی مکی از مسلم بن خالد که معروف به زنجی است و زیاد بن سعد همگی از محمد بن منکدر نقل می‌کردند که جابر بن عبدالله می‌گفته است: \* هیچ‌گاه از پیامبر (ص) چیزی خواسته نشد که بگوید نه.

فضل بن دُکَیْن از ابوالعلاء خفاف، و خالد بن طَئِمان از مِئْهال بن عمرو، از محمد بن حَنَنِيَه نقل می‌کردند: \* پیامبر (ص) هیچ‌گاه در مورد تقاضاها کلمه نه به زبان نمی‌آورد. چون چیزی از آن حضرت می‌خواستند اگر قصد انجام آن را داشت می‌فرمود آری و اگر نمی‌خواست آن کار را انجام دهد سکوت می‌فرمود. و این حالت او را همه می‌دانستند.

سلیمان بن داود هاشمی و موسی بن داود ضَبّی هر دو از ابراهیم بن سعد زهوی، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عَثْبَة، از ابن عباس نقل می‌کردند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) در امور خیر بخشنده‌ترین مردم بود و در ماه رمضان که جبرئیل به دیدارش می‌آمد بخشنده‌تر می‌شد و جبرئیل در ماه رمضان همه شب به دیدار آن حضرت می‌آمد و در شب آخر رمضان پیامبر (ص) همه قرآن را که بر او نازل شده بود، به جبرئیل عرضه می‌داشت. و هنگامی که جبرئیل به دیدار رسول خدا می‌آمد، آن حضرت از نسیم هم بخشنده‌تر می‌شد.

ابوعامر عبدالملک بن عمرو عندی بصری و موسی بن داود، از فَلَیْح بن سلیمان، از هلال بن ابومیمونَه و ابن ابوهلال بن علی از انس بن مالک نقل می‌کردند که می‌گفته است: \* رسول خدا (ص) دشنام‌دهنده و ناسزاگوینده و لعن‌کننده نبود و اگر نسبت به کسی از ما می‌خواست عتاب فرماید، می‌گفت: مگر پیشانی او خاک آلوده است؟

محمد بن عبدالله اسدی از کثیر بن زید، از زیاد بن ابوزیاد خدمتکار عیاش بن ابوربیعه نقل می‌کرد: \* رسول خدا (ص) دو کار را شخصاً انجام می‌داد و به هیچ‌کس واگذار نمی‌فرمود. یکی فراهم ساختن آب و وسایل وضوی خود مخصوصاً برای نماز شب و دیگر پرداخت صدقه به مستمندان که شخصاً برمی‌خواست و عطا می‌فرمود.

عتاب بن زیاد خراسانی از ابن مبارک، از حسن بن صالح، از منصور، از ابراهیم نقل می‌کرد: \* پیامبر (ص) هیچ‌گاه از فضای حاجت بر نمی‌گشت مگر اینکه تجدید وضو می‌کرد.

سعید بن منصور از عبدالعزیز بن محمد، از عبیدالله بن عمرو، از محمد بن ابراهیم، از زینب دختر جَعْفَر همسر رسول خدا (ص) نقل می‌کرد که می‌گفته است: \* پیامبر (ص)

خوش می داشت که از آب کاسه زردرنگ و مسی من که مخصوص حنا بستن من بود وضو بگیرد.

ابوالعلاء حسن بن سوار خراسانی از لیث بن سعد، از معاویه بن صالح، از ابو حمزه، از عایشه نقل می کرد که می گفته است: \* پیامبر (ص) هرگاه میان انجام دو کار مخیر می شد آن را که آسان تر بود برمی گزید و هرگز برای خود از کسی انتقام نگرفت مگر آنکه حرمت الهی دریده می شد که در آن هنگام انتقام می گرفت، و هرگز ندیدم که رسول خدا پرداخت صدقات شخصی خود را به کس دیگری واگذارد بلکه شخصاً در دست مستمند می نهاد، و ندیدم که پیامبر (ص) کارهای مربوط به وضوی خود را به دیگری واگذار فرماید بلکه شخصاً فراهم می فرمود و برای نماز شب هم این کار را خود انجام می داد.

عبداللہ بن موسی از اسرائیل، از منصور، از ابراهیم نقل می کرد: \* پیامبر (ص) سوار بر خر می شد و دعوت بردگان را می پذیرفت.

بکر بن عبدالرحمن قاضی اهل کوفه از عیسی بن مختار، از محمد بن عبدالرحمن بن ابولیلی، از ابو عبداللہ مسلم، از انس بن مالک نقل می کرد: \* پیامبر (ص) دعوت بردگان را می پذیرفت.

همین راوی، این سخن را با اسناد خود از جابر بن عبداللہ هم نقل می کند.

ابوغسان مالک بن اسماعیل نهدی از اسرائیل، از مسلم بن کیسان، از انس نقل می کند: \* پیامبر (ص) بر خر سوار می شد و کسی را هم پشت سر خویش سوار می کرد و دعوت بردگان را می پذیرفت.

ابوبکر بن عبداللہ بن ابواویس مدنی از سلیمان بن بلال، از ابن عجلان، از حمزة بن عبداللہ بن عثبة نقل می کرد که می گفته است: \* پیامبر (ص) دارای خصال پسندیده‌ی بود که آن خصال در پادشاهان و ستمگران نمی تواند باشد، هرکس اگر چه برده‌ی سرخ یا سیاه پوست بود، او را دعوت می کرد دعوتش را می پذیرفت، چه بسا اگر خرمایی را می دید که روی زمین افتاده است برمی داشت و به دهان می گذاشت، البته در این مورد گاه می ترسید که مبادا از خرماهای صدقه باشد، و بر خر برهنه بدون پالان سوار می شد.

محمد بن ربیعہ کلابی از مسلم خدمتگزار شعبی، از شعبی نقل می کرد که می گفته است: \* پیامبر (ص) دعوت بردگان را می پذیرفت.

ابوغسان مالک بن اسماعیل از حسن بن صالح، از مسلم، از انس بن مالک نقل



می کند: پیامبر (ص) دعوت بردگان را می پذیرفت.

هاشم بن قاسم از شعبه، از مُسلم اعور نقل می کند که از انس بن مالک شنیدم که می گفته است: پیامبر (ص) از بیماران عیادت می فرمود و در تشییع جنازه ها حاضر می شد. بر خر سوار می شد. و دعوت بردگان را می پذیرفت و من روز خیبر آن حضرت را سوار خری دیدم که افسارش از لیف خرما بود.

عُمر بن حبیب عدوی از شُعبه بن حجاج، از حبیب بن ابوثابت، از انس بن مالک نقل می کند: پیامبر (ص) روی زمین می نشست و روی زمین غذا می خورد و دعوت بردگان را می پذیرفت. و می فرمود اگر مرا برای استخوان شانه و سردستی دعوت کنند می پذیرم و اگر پاچه بزی به من هدیه دهند قبول می کنم. و بز و میش خود را شخصاً می دوشید.

محمد بن مقاتل خراسانی از عبدالله بن مبارک، از مَعْمَر، از یحیی بن ابوکثیر نقل می کرد: پیامبر (ص) می فرمود من همان طور غذا می خورم که برده غذا می خورد و همان طور می نشینم که برده می نشیند که من بنده یی از بندگان خدایم. گوید. پیامبر (ص) روی دو پای خود می نشست - ظاهراً منظور دو زانو نشستن است.

عُفان بن مسلم از حَمَّاد بن سَلَمَة، از ثابت، از انس بن مالک نقل می کند که می گفته است: گروهی از اصحاب پیامبر (ص) در مورد کیفیت اعمال رسول خدا (ص) در خانه از همسران آن حضرت سؤال کردند و پس از اطلاع برخی گفتند زن نخواهیم گرفت، برخی گفتند گوشت نخواهیم خورد و روزه نمی گشاییم. پیامبر (ص) نخست خدای را ستایش و نیایش کرد و سپس فرمود: چرا برخی از مردم چنین و چنان گفته اند، من نماز می گزارم، می خوابم، روزه می گیرم و روزه می گشایم و با زنان ازدواج می کنم و هر کس از ستنهای من رو برگرداند از من نیست.

سعید بن منصور از ابو عَوَّانَة، از عَطَاء بن سَائِب، از سعید بن جُبَیر، از ابن عباس نقل می کرد: بهترین این امت آن کسی است که از همه بیشتر زن داشته باشد.

محمد بن مقاتل خراسانی از عبدالله بن مبارک، از سفیان، از حسن بصری نقل می کند که می گفته است: چون خداوند متعال محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت، فرمود: این پیامبر و برگزیده من است به او انس بگیرد و راه و روش او را پیروی کنید، او را در بانی نیست که درها را ببندد و نه پرده داری که مانع ورود شود، برای او دیگ و دیگدان زده نمی شود، نه در چاشت و نه در شام، بر زمین می نشیند و خوراک خود را روی زمین

می خورد و لباس خشن می پوشد و بر خر سوار می شود و کسی را هم پشت سر خود سوار می کند، انگشتانش را پس از خوردن غذا می لیسد - به وسیله انگشتان خود غذا می خورد - . همین راوی می گوید، پیامبر (ص) می فرمود: هر کس از سنت من روی گرداند از من نیست.

عنان بن مسلم از قیس بن ربیع، از یسماک بن حَرَب نقل می کند: \* به جابر بن سَمْرَة گفتم: آیا با رسول خدا (ص) همنشین بوده ای؟ گنت: آری و پیامبر غالباً سکوت می فرمود و یارانش گاهی شعر می خواندند و اموری از دوره جاهلی را یاد می کردند و می خندیدند و رسول خدا (ص) لبخند می زد.

سعید بن سلیمان هم از قول شَرِیک، از یسماک، از جابر بن سَمْرَة نقل می کرد که می گنت: \* بیش از صد مرتبه با رسول خدا (ص) نشستام، اصحاب گاهی در مسجد شعر می خواندند و اموری از دوره جاهلی را بیان می کردند و گاهی رسول خدا (ص) لبخند می زد. محمد بن معاویه نیشابوری از ابن لَهِیَعَة، از عُبَیدالله بن مُغِیْرَة، از عبدالله بن حارث بن جَزْء زُبَیْدی نقل می کرد که می گفته است: \* من هیچ کس را ندیده ام که به اندازه پیامبر (ص) لبخند بر لب داشته باشد.

یزید بن هارون از مِسْعَرَة، از عبدالملک بن عمیر، از ابن عُمَر نقل می کرد که می گفته است: \* هیچ کس را بخشنده تر و گرمی تر و شجاع تر و رخشنده تر از رسول خدا (ص) ندیده ام.

عنان بن مُسَلَم و سعید بن منصور از قول حَمَّاد بن زید، از ثابت بنانی، از انس بن مالک نقل می کردند که می گفته است: \* رسول خدا (ص) شجاع تر و زیباتر و بخشنده تر مردم بود. گوید، شیعی مردم مدینه صدایی شنیدند و ترسیدند، پیامبر (ص) پیش از مردم به طرف صدا رفته بود و هنگامی که مردم حرکت کردند پیامبر (ص) که بر می گشت آنان را دید و فرمود: نترسید. گوید، پیامبر (ص) سوار بر اسب برهنه ابوطلحة بود و شمشیر بر دوش داشت و به مردم می فرمود: نترسید. و رسول خدا (ص) فرمود: این اسب مانند دریا بود - کنایه از سرعت و خروش اسب است.

عنان بن مُسَلَم از حَمَّاد بن سلمة، از حُمَیْد، از بکر بن عبدالله نقل می کند: \* پیامبر (ص) سوار بر اسبی شد و آن را به تاخت و تاز درآورد و فرمود: آن را همچون دریا دیدیم.

## بیان نیروی جنسی رسول خدا (ص)

عبیدالله بن موسی از اسامة بن زید، از صفوان بن سلیم نقل می‌کند: رسول خدا (ص) می‌فرموده است جبرئیل برای من دیگ غذایی آورد که از آن خوردم و نیروی چهل مرد در جماع به من عطا شد.

ابوغسان مالک بن اسماعیل از اسرائیل، از لیث، از مجاهد نقل می‌کند: به پیامبر (ص) نیروی جنسی چهل مرد عطا شده بود و به هر مردی از اهل بهشت نیروی جنسی هشتاد مرد عطا می‌شود.

محمد بن عبدالله اسدی و قَبِيصَةَ بن عُثْبَةَ از سفیان، از معمر، از ابن طاوس، از طاوس نقل می‌کردند که می‌گفته است: رسول خدا نیروی چهل مرد در جماع عطا شده است. محمد بن رَبِيعَةَ کِلَابِي از ابوالحسن عَسْکَلَانِي، از ابو جعفر محمد بن رُکَانَه، از پدرش نقل می‌کرد که می‌گفته است: با پیامبر (ص) کشتی گرفته و رسول خدا او را به زمین زده است و هسو می‌گفته است از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: فرق ظاهری ما با مشرکان این است که عمامه روی شب کلاه می‌بندیم.

## بیان دادخواهی رسول خدا (ص) از خویشان

سفیان بن عُيَيْنَةَ از عمرو که همان ابن دینار است، از عمرو بن شُعَيْب نقل می‌کرد که می‌گفته است: چون عمر به شام آمد مردی پیش او رفت و شکایت کرد که یکی از فرماندهان او را زده است و تقاضای قصاص کرد. عمر تصمیم گرفت که او را قصاص کند. عمرو بن عاص به عمر گفت: آیا می‌خواهی او را قصاص کنی؟ گفت: آری. گفت: در این صورت ما برای تو کاری انجام نمی‌دهیم و شغلی قبول نمی‌کنیم. عمر گفت: به هر حال برای من مهم نیست و حتماً او را قصاص می‌کنم که من دیدم رسول خدا (ص) حتی از خویشان دادخواهی می‌کرد. عمرو عاص گفت: آیا می‌توانیم رضایت این مرد را جلب کنیم؟ عمر گفت: اگر می‌خواهی این کار را انجام بده.

فضل بن دُکَيْن از حفص بن غیاث، از حجاج از عطاء نقل می‌کرد: رسول خدا (ص)

از خود هم دادخواهی می فرمود.

هاشم بن قاسم کنانی از شعبه، از سعد بن ابراهیم، از سعید بن مسیل نقل می کرد  
 \* پیامبر (ص) از خویشان هم دادخواهی می فرمود و ابوبکر و عمر هم از خود دادخواهی  
 می کردند.

### چگونگی گفتار رسول خدا (ص)

رُوح بن عُبَادَة از أُسَامَة بن زید، از زُهری، از عُرْوَة، از عایشه نقل می کند که می گفته است  
 \* پیامبر (ص) این گونه پیوسته و تند که شما صحبت می کنید صحبت نمی فرمود. بلکه  
 گفتاری شمرده و با فاصله داشت که هر کس آن را می شنید حفظ می کرد.  
 محمد بن عبدالله اسدی از مُسَعَّر نقل می کند که از پیرمردی شنیدم که او از جابر بن  
 عبدالله شنیده بود که می گفته است \* در چگونگی گفتار رسول خدا (ص) روشنی بیان و  
 شمردگی و آهستگی مشخص بود.

### بیان قراءت رسول خدا (ص) در نماز و غیر آن و خوش صوتی آن حضرت

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان، از منصور، از ابراهیم نقل می کرد \* قراءت رسول  
 خدا (ص)، از به حرکت آمدن ریش آن حضرت فهمیده می شد - لابد، مقصود در موقع  
 قراءت اخفات است. مثلاً قراءت در نماز ظهر و عصر.

عنان بن مسلم، از هَمَام، از ابن جَرَّیح، از ابن ابی مُلَیْکَة، از ام سَلَمَة رضی الله تعالی عنہا  
 نقل می کند \* که چگونگی قراءت رسول خدا را در مورد سوره حمد حرف بد حرف بیان  
 کرد.

عنان بن مسلم از جریر بن حازم از قتاده نقل می کند که می گفته است \* از انس بن  
 مالک درباره چگونگی قراءت رسول خدا (ص) پرسیدم، گنت: معمولاً با مد و کشیدگی  
 قراءت می فرمود.

عمرو بن عاصم کلابی از هَمَام بن یحیی و جریر بن حازم نقل می کند که می گفته اند

قتاده گفته است: «از انس بن مالک درباره چگونگی قرائت پیامبر (ص) پرسیدند، گفت: معمولاً کلمات را با مدّ اداء می فرمود و بسم الله، و الرحمن، و الرحیم را ممدود تلفظ می کرد.

هاشم بن قاسم کنانی از حسام بن یصک، از قتاده نقل می کند که می گفته است: «خداوند پیامبری را مبعوث نمی فرماید مگر آنکه خوش صورت و خوش صداست، چنانکه پیامبر شما را هم که مبعوث فرمود همچنان بود، قرائت او آوازخوانی نبود ولی کلمات را می کشید و ممدود تلفظ می فرمود.

یوسف بن عرق از طیب بن سلمان، از عمّرة نقل می کرد که می گفته است: «از عایشه شنیدم که پیامبر (ص) دور قرآن را در کمتر از سه روز تلاوت نمی فرمود.

## بیان چگونگی خطبه خواندن رسول خدا (ص)

سعید بن منصور از عبدالعزیز بن محمد، از جعفر بن محمد (ع) از پدرش امام باقر (ع) |، از جابر بن عبدالله نقل می کند: «پیامبر (ص) به هنگام ایراد خطبه چشمانش سرخ می شد و صدای خود را بلند می فرمود و گاه چنان خشمگین می شد که گویی فرمانده لشکری است که لشکر را بیم می دهد و می فرمود: من و قیامت چون این دو هستیم و اشاره به انگشت شهادت و انگشت وسطی خود می کرد، و می فرمود: بهترین رهنمودها رهنمود محمد (ص) است و بدترین کارها بدعت است و هر بدعتی مایه گمراهی است. هرکس بمیرد و مال و ثروتی داشته باشد مال و ثروتش از خانواده اوست و هرکس بمیرد و وام و تعهدی داشته باشد به من مراجعه کنید و پرداخت آن برعهده من است.

عبدالعزیز بن عبدالله اویسی و قتیبة بن سعید از عبدالله بن لہیعة، از ابوالاسود، از عامر بن عبدالله بن زبیر، از پدرش نقل می کردند که می گفته است: «پیامبر (ص) به هنگامی که خطبه ایراد می فرمود چوبدستی در دست می گرفت.

## در حسن خلق و آداب معاشرت پیامبر (ص)

محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریا، از عاصم که همان احول است، از عوسجة بن رماح، از

عبدالله بن ابوالهذیل، از ابن مسعود نقل می‌کند: رسول خدا (ص) می‌گفت: پروردگارا همچنان که مرا نیکو آفریده‌ای، اخلاق مرا هم نیکو فرمای.

عُبَیْدَةُ بْنُ حُمَیْدٍ تَمِیْمِیٌّ از اَعْمَشُ، از شَقِیْقُ، از مَسْرُوقُ نقل می‌کند که می‌گفته است: پیش عبدالله بن عمرو رفتم، می‌گفت پیامبر (ص) شما دشنام‌دهنده و یاوه‌گو نبود و می‌فرمود: بهترین شما خوش خلق‌ترین شماست.

عبدالحمید بن عبدالرحمن جُمَانِیٌّ از ابوبکر هُذَلِیٌّ، از زهری، از عبیدالله بن عبدالله، از قول ابن عباس و عایشه نقل می‌کرد که هر دو می‌گفته‌اند: چون ماه رمضان فرامی‌رسید، رسول خدا اسیران را آزاد و به هر فقیری که چیزی می‌خواست عطا می‌فرمود.

احمد بن حجاج خراسانی از عبدالله بن مبارک، از اسماعیل بن عیاش نقل می‌کرد که می‌گفت: رسول خدا (ص) از همه مردم به گناهان خلق شکیباتر بود.

خالد بن خدّاش از حماد بن زید، از ایوب، از ابراهیم بن مسیره نقل می‌کند که عایشه می‌گفته است: هیچ صفتی در نظر رسول خدا بدتر از دروغ نبود و اگر مطلع می‌شد که کسی از اصحاب دروغ گفته است، به او اعتنا نمی‌فرمود تا آنکه بداند توبه کرده است.

هاشم بن قاسم و سعید بن محمد ثقفی از عمران بن زید ثعلبی، از زید عَمّی، از انس بن مالک نقل می‌کند که می‌گفته است: چون پیامبر (ص) با مردی ملاقات می‌کرد و به او دست می‌داد و مصافحه می‌فرمود دست خود را از دست او بیرون نمی‌کشید تا هنگامی که او دست خود را بیرون کشد و صورت خود را از او بر نمی‌گرداند تا او صورتش را برگرداند و هرگز دیده نشد که پیامبر زانوی جلوتر از زانوی همنشین او باشد.

خَلْفُ بْنُ وَیْلِدٍ از ابوجعفر رازی، از ابودرهم، از یونس بن عبیده، از قول یکی از خدمتکاران انس بن مالک نقل می‌کرد که می‌گفته است: ده سال همنشین پیامبر (ص) بودم و همه عطرها را بویدادم، هیچ بوی خوشی خوش‌بوتر از بوی خوش رسول خدا (ص) نیست، و هرگاد کسی از اصحاب به دیدن رسول خدا می‌آمد و آن حضرت با او صحبت می‌فرمود یا با او بیرون می‌رفت، هرگز رسول خدا از او جدا نمی‌شد تا او جدا شود و اگر با یکی از اصحاب دست می‌داد هرگز دست خود را بیرون نمی‌کشید تا او دست خود را بیرون کشد و اگر کسی درگوشی صحبت می‌کرد، پیامبر (ص) هیچ‌گاه سر خود را کنار نمی‌کشید تا او سرش را کنار کشد.

محمد بن مقاتل خراسانی از عبدالله بن مبارک، از شَرِیْکُ، از یزید بن ابوزیاد، از

عُکْرَمَةَ نَقَلَ مِیْ کَرْدَ : چون مردی پیش رسول خدا می آمد و او را خوشرو و شاد می دید دستش را می گرفت.

هاشم بن قاسم از ابومعشر، از سعید مَثْبُورِی نقل می کند : پیامبر (ص) چون کاری را شروع می کرد آن را به انجام می رساند و چنان نبود که قسمتی از آن را انجام دهد و قسمتی را بگذارد یا آنکه یک دفعه انجام دهد و یک دفعه انجام ندهد.

### بیان چگونگی راه رفتن پیامبر (ص)

حجاج بن محمد اعور و موسی بن داود از ابواسرائیل، از سیار نقل می کردند که می گفته است : پیامبر (ص) بدون اینکه ناتوان و خسته شود همچون بازاریها راه می پیمود.

یزید بن هارون از ابن عون، از ابومحمد عبدالرحمن بن عبیده، از ابوهریره نقل می کند که می گفته است : همراه رسول خدا (ص) در تشییع جنازه یی بودم هرچه تند هم می رفتم، آن حضرت از من سبقت می گرفت، به سوی مردی که در کنار من حرکت می کرد نگرستم و گفتم: سوگند به خدای ابراهیم که گویی زمین برای پیامبر (ص) درنور دیده می شود.

خالد بن خداش از عبدالله بن وهب، از عبدالجبار بن عمر، از محمد بن منکدر، از جابر نقل می کند : رسول خدا هنگام راه رفتن به این سو و آن سو نمی نگرست و چه بسا که ردای آن حضرت به درخت با چیز دیگری گیر می کرد و بر آن کشیده می شد و پیامبر (ص) توجهی نمی فرمود، مردم می خندیدند و مطمئن بودند که پیامبر (ص) بر نمی گردد و نگاه نمی کند.

عبدالصمد بن نعمان بزاز از طلحة بن زید، از وضین بن عطاء، از یزید بن مشرد نقل می کند : پیامبر (ص) بسیار تند حرکت می کرد به طوری که اگر کسی از پی آن حضرت به حالت دویدن هم حرکت می کرد، به او نمی رسید.

عتاب بن زیاد خراسانی از عبدالله بن مبارک، از رشیدین بن سعد، از عمرو بن حارث، از ابویونس خدمتکار ابوهریره، از ابوهریره نقل می کرد که می گفته است : هیچ کس را زیباتر از پیامبر (ص) ندیده ام. گویی خورشید در چهره اش خانه داشت و هیچ کس را ندیده ام که سریع تر از پیامبر (ص) حرکت کند و راه برود گویی زمین برای او درنور دیده می شد، ما خسته می شدیم و او همچنان به راحتی راه می رفت.

## بیان چگونگی غذا خوردن رسول خدا (ص)

یزید بن هارون و اسحاق بن عیسی از حَمَّاد بن سلمة، از ثابت بنانی، از شعیب بن عبدالله بن عمرو و نقل می‌کردند: \* هرگز دیده نشده است رسول خدا (ص) در حال تکیه دادن چیزی بخورد.

عُبَیدة بن حمید و فضل بن دکین از علی بن اَقَمَره از ابوجحیفه نقل می‌کردند: \* پیامبر (ص) می‌گفته است من در حالی که تکیه داده باشم چیزی نمی‌خورم.

سعید بن منصور و خالد بن خدش از عبدالعزیز بن محمد، از شَرِیک بن ابونمیر، از عطاء بن یسار نقل می‌کند: \* جبرئیل پیش پیامبر (ص) آمد و آن حضرت در منطقه بالای شهر مکه در حالی که تکیه داده بود چیزی می‌خورد. جبرئیل گفت: ای محمد (ص) مانند پادشاهان غذا می‌خوری، و رسول خدا (ص) نشست.

عتاب بن زیاد از ابن مبارک، از معمر، از زهری نقل می‌کند که می‌گفته است: \* فرشته‌یی که قبلاً به حضور پیامبر نیامده بود همراه جبرئیل به حضور آمد و در حالی که جبرئیل سکوت کرده بود، آن فرشته به پیامبر (ص) گفت: پروردگارت تو را مخیر فرموده است که پیامبر و پادشاه یا پیامبر و بنده باشی. پیامبر (ص) به جبرئیل نگریست و گویی از او نظرخواهی فرمود. جبرئیل اشاره کرد که تو اوضاع فرماید و رسول خدا گفت: ترجیح می‌دهم که پیامبر و بنده باشم. زهری می‌گوید: گفته‌اند که پس از این گفتار تا هنگامی که از جهان رخت بر بست در حال تکیه دادن غذا نخورد.

هاشم بن قاسم از ابو معشر، از سعید مقبری، از عایشه نقل می‌کند که پیامبر (ص) به او فرموده است: \* ای عایشه اگر می‌خواستم کوههای طلا در اختیار و همراه من بود، فرشته‌یی پیش من آمد که از لحاظ بلندی قامت کمرش مساوی با فراز کعبه بود و گفت: خدایت بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید اگر می‌خواهی تو را پیامبر و پادشاه و اگر می‌خواهی پیامبر و بنده قرار دهم، و جبرئیل به من اشاره کرد که فروتنی کنم و گفتم: بنده و پیامبر باشم. عایشه می‌گوید: پیامبر (ص) پس از این هیچ‌گاه در حالت تکیه دادن غذا نخورده و می‌گفت: من همچنان که بندگان غذا می‌خورند غذا می‌خورم و همچنان می‌نشینم.

محمد بن مقاتل از عبدالله بن مبارک، از ابن جُرَیج و او از هشام بن عروه، از قول





کنار نمی کشید تا او سر خود را کنار برد.

عاریم بن فضل از حماد بن زید، از علی بن زید، از حسن بصری نقل می کرد: رسول خدا (ص) به این مصراع تمثیل می جست و چنین می خواند:

برای مرد اسلام و پیرمردی و موی سپید کافی است که او را از کارهای بد باز دارد.<sup>۱</sup>  
ابوبکر می گفت، ای رسول خدا شاعر چنین گفته است که «موی سپید و اسلام...» ولی پیامبر (ص) همچنان می فرمود و ابوبکر می گفت گواهی می دهم که تو رسول خدایی و شعر نمی دانی و شعر شایسته تو نیست.

محمد بن صباح از ولید بن ابو ثور، از سماک، از عکرمه نقل می کند که می گفته است: از عایشه پرسیدم آیا رسول خدا به شعری تمثیل می جست؟ گفت: گاهی به هنگام ورود به خانه به این مصراع تمثیل می فرمود: «کسی که گفته هایش مردود نیست اخباری برای تو خواهد آورد»<sup>۲</sup>.

مسلم بن ابراهیم از سعید بن زید، از واصل، از یحیی بن عبید جَهْضَمی، از پدرش نقل می کند که می گفته است: پیامبر همواره همچنان که جایی برای خود آماده می ساخت - منظور در سفرهاست - همچنان جایی برای بول کردن فراهم می کرد.<sup>۳</sup>

عبیدالله بن موسی از اسرائیل و فضل بن دُکَیْن از سفیان، هر دو از مقداد بن شَرِیح، از پدرش نقل می کنند که می گفته است: شنیدم عایشه سوگند می خورد که هیچ کس از هنگام بعثت رسول خدا ندیده است که آن حضرت ایستاده بول کند.

هاشم بن قاسم و خلف بن ولید از عبدالله بن مبارک، از ابوبکر بن عبدالله بن ابومریم، از حبیب بن صالح نقل می کردند: پیامبر (ص) به هنگام رفتن به مستراح کفش می پوشید و سر خود را هم می پوشاند.

عتاب بن زیاد از عبدالله بن مبارک، از عبدالله بن لهیعة، از عبدالله بن هبیره، از

۱. صحیح این مصراع به صورت: كَفَى الثَّيْبُ وَالْإِسْلَامُ لِلْمَرْءِ نَاعِيًا، است و پیامبر (ص) به صورت: كَفَى بِالْإِسْلَامِ وَالنَّيْبِ لِلْمَرْءِ نَاعِيًا، می فرمود که وزن آن درست نیست. - م.

۲. مصراع دوم بیت یکصد و دوم معلقه طریقه بن عبد و تمام آن به صورت: سَتَدِي لَكَ الْإِبَامَ مَا كُنْتَ حَاجِلًا - وَ بَاتِيكَ بِالْأَحْسَارِ شَنْ لَمْ يُرَدِّدْ، است. رکن: حطیب تبریزی، شرح قصائد العشر، چاپ فخرالدین فاوارة، حلب، ۱۹۷۳ میلادی، ص ۱۵۸، و مشهور این است که از کسی که انتظار نداشتی اخباری خواهی رسید. - م.

۳. اعراب در همان نقطه که منزل می ساختند قضای حاجت می کردند یا در هر کجا که در دسترس بود و مقصود این است که پیامبر (ص) جان نودید. - م.

حنش، از ابن عباس نقل می‌کرد: ﴿پیامبر (ص) هرگاه از مستراح بیرون می‌آمد و آبی که داشت برای طهارت مصرف کرده بود، تیمم می‌کرد، می‌گفتم: ای رسول خدا آب نزدیک است، می‌فرمود: شاید به آب نرسیدم.<sup>۱</sup>

وکیع بن جراح و فضل بن دکین از سفیان، از منصور، از موسی بن عبدالله بن یزید خطمی، از قول خدمتکار عایشه نقل می‌کرد که عایشه می‌گفته است: ﴿هرگز به عورت رسول خدا ننگریستم و هیچ‌گاه عورت آن حضرت را ندیدم. و از قول عبدالسلام بن حرب از اعمش از انس بن مالک برایم نقل کردند که می‌گفت، هرگاه پیامبر (ص) برای قضای حاجت می‌رفت تا هنگامی که به آن جا نمی‌رسید جامه خود را کنار نمی‌زد.

## بیان نماز پیامبر (ص)<sup>۲</sup>

محمد بن عبدالله اسدی از مشعّر، از زیاد بن علاقه نقل می‌کرد که از مُغیره بن شعبه شنیده که می‌گفته است: ﴿پیامبر (ص) آن قدر نماز گزاردند که هر دو پا یا پشت پاهای ایشان آماس کرد و چون این موضوع را به آن حضرت گفتند، فرمود: آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟

سلیمان بن داود هاشمی از ابراهیم بن سعد، از پدرش، از ابوسلمه نقل می‌کرد: ﴿پیامبر (ص) تا هنگام مرگ بسیار نماز می‌گزارد و در طول بیماری قبل از مرگ خود نشسته نماز می‌خواند و می‌فرمود: بهترین اعمال در راه خدا عملی است که مستمر و همیشگی باشد هرچند از لحاظ کمیت اندک باشد.

فضل بن دکین از عَزْرَة بن ثابت انصاری، از ثَمَامَة بن عبدالله بن انس نقل می‌کند: ﴿انس به هنگام نوشیدن آب دو یا سه مرتبه نفس می‌کشید و می‌گفت که رسول خدا (ص) به هنگام نوشیدن آب سه مرتبه نفس می‌کشیده است.

اسحاق بن عیسی از عبدالوارث بن سعید، از ابو عصام، از انس نقل می‌کرد: ﴿رسول خدا (ص) به هنگام نوشیدن آشامیدنیها سه مرتبه نفس می‌کشیده و می‌فرموده است به این‌گونه گواراتر و خوشتر و بهتر است. انس می‌گفته است، من هم سه مرتبه به هنگام آشامیدن نفس می‌کشم.

۱. نشان دهنده اصرار پیامبر (ص) به طهارت است گرچه با تیمم باشد. - م.

۲. با وجود اینکه عنوان فصل جنس است، روایانی در موارد دیگر هم در این فصل آمده است که خواهد دید. - م.

فضل بن دُکین از قول طلحة بن عمرو، از عطاء نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) می‌فرموده است: ما گروه پیامبران مأموریم که سحری خود را دیرتر بخوریم و برای افطار عجله کنیم و در نماز دست راست خود را بر دست چپ نهیم.

فضل بن دُکین و احمد بن عبدالله بن یونس از مَندَل، از محمد بن عَجَلان، از سُمَی، از ابو صالح، از ابوهریره نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) چون تشنه می‌شد آرام صحبت می‌فرمود و چهره خود را هم می‌پوشاند.

محمد بن عبدالله اسدی از سفیان از ابوفزارة، از یزید بن اصم نقل می‌کرد: \* هرگز دیده نشد پیامبر (ص) در نماز خمیازه بکشد.

عبدالله بن جعفر رقی از ابن مبارک، از مَعْمَر، از زهری نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) هرگز در تشییع جنازه سوار مرکب نمی‌شد.

عتاب بن زیاد از عبدالله بن مبارک، از عبدالعزیز بن ابی زَوَاد نقل می‌کند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) هرگاه در تشییع جنازه شرکت می‌فرمود غالباً خاموش بود و با خود صحبت می‌فرمود. روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) در آن هنگام با خود دربارهٔ مرده و اموری که بر سر او خواهد آمد و چیزهایی که از او خواهند پرسید صحبت می‌کرد.

سعید بن محمد ثقفی از أَحْوَص بن حکیم، از ابو عون و راشد بن سعد و از پدرش همگی نقل می‌کردند: \* رسول خدا (ص) در نماز دست راست خود را بر دست چپش می‌نهاد.

عنان بن مُسلم از ابان، از قتاده، از صفیه دختر شیبه، از عایشه نقل می‌کند: \* پیامبر (ص) با یک صاع آب غسل می‌کرد و با یک مُد آب وضو می‌گرفت.

عبدالله بن ادريس اودی از اَعْمَش، از سالم بن ابوجعد، از کُریب، از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفته است: \* در خانهٔ خاله خود میمونه بودم. رسول خدا برخاست و غسل فرمود. برایش حوله و دستمال آوردند نگرفت و با دست خود آبنهای سر و بدن خویش را تکان داد.

عبدالله بن موسی از خَلَاد صَفَّار، از یزید رقاشی، از انس بن مالک نقل می‌کرد: \* پیامبر (ص) چون وضو می‌گرفت ریش خود را با انگشتانش مانند شانه دست می‌کشید و می‌فرمود: خداوند به این کار مرا فرمان داده است. عبدالله که این موضوع را نقل می‌کرد دست راست خود را زیر چانه‌اش گذاشت و موهای ریش خود را به طرف بالا داد، گویی

ریش خود را به آسمان بلند می‌کرد - می‌خواستند است عمل پیامبر (ص) را نشان دهد.

محمد بن ربیعۃ کلابی از ابو عمرو بن علاء، از ایاس بن جعفر حنفی نقل می‌کند که می‌گفته است: «برایم نقل کرده‌اند، پیامبر (ص) دستمال مخصوصی داشته است - خرقهٔ مخصوصی داشته است - که به هنگام وضو آن را بر خود می‌انداخته است.

یحیی بن سکن از شعبه، از اشعث بن سلیمان، از پدرش، از مسروق، از عایشه نقل می‌کند که می‌گفته است: «پیامبر (ص) در همهٔ امور دوست می‌داشت که از سمت راست شروع کند چه در دست شستن نخست دست راست را مقدم می‌داشت و چه در پیاده روی و چه در پوشیدن کنش نخست پای راست را مقدم می‌شمارد.

عنان بن مسلم از ابان بن یزید، از قتاده، از انس نقل می‌کرد: «پیامبر (ص) حیواناتی را که قربانی می‌فرمود به دست خود می‌کشت و نام خدا را به زبان می‌آورد.

عنان بن مسلم از ابان بن یزید عطار، از یحیی بن ابوکثیر، از عمران بن حطان نقل می‌کرد که عایشه می‌گفته است: «هر چیزی که در خانهٔ پیامبر (ص) شکل صلیب داشت، آن حضرت آن را باقی نمی‌گذاشت و از بین نمی‌برد.

سعید بن محمد ثقفی از ابوالنصر سالم، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کرد: «پیامبر (ص) اگر می‌ترسید موضوعی را فراموش کند، نخ‌نخی به انگشت کوچک دست خود یا انگشت خورش می‌بست.

اسحاق بن عیسی از حماد بن سلمه، از یونس بن جناب، از مجاهد نقل می‌کند: «پیامبر (ص) روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت.

اسحاق بن عیسی از حماد بن سلمه از ثابت، از انس نقل می‌کند: «پیامبر (ص) گاه چنان پیایی روزه می‌گرفت که گشته می‌شد افطار ندارد و گاه چنان پیایی روزه نداشت که می‌گفتند قصد روزه گرفتن ندارد - منظور روزهای استحبایی طول سال است.

شُرَیح بن نعمان از هُشَیم، از محمد بن اسحاق، از حفص بن عبیدالله بن انس، از انس بن مالک نقل می‌کند: «پیامبر (ص) روز عید فطر نخست با چند دانه خرما روزه می‌گشود و بعد چاشت می‌خورد.

ابراهیم بن شماس از یحیی بن یمان، از سفیان، از جابر، از ابومحمد، از عایشه نقل می‌کند: «پیامبر (ص) هیچ‌گاه در خانهٔ تاریک نمی‌نشست تا چراغ برایش روشن کنند.

موسی بن داود از ابن لهیعه، از حارث بن یزید، از علی بن رباح نقل می‌کرد که کسی از

عُبَادَةُ بنِ صَامِتِ شَنِیدِه است که می‌گفته: \* وقتی پیامبر (ص) پیش ما آمد، ابوبکر گفت: برخیزید از شر این منافق به رسول خدا پناه بریم و از آن حضرت کمک بگیریم. پیامبر (ص) فرمود: برای من برپا نخیزید کسی برای من برپا نمی‌خیزد، برای خداوند باید برپا خاست.<sup>۱</sup>

موسی بن داود و قُتَيْبَةُ بنِ سَعِيدِ از ابن‌لَهِيعَةَ، از عُقَيْلِ، از ابن‌شَهَابِ نقل می‌کردند: \* چون میوه نوبر و نوباوه به حضور پیامبر (ص) می‌آوردند، آن را می‌بوسید و بر چشم می‌نهاد و می‌گفت: پروردگارا همچنین که اول این میوه را به ما نشان دادی آخر آن را هم به ما نشان بده.

عبدالله بن مَسْلَمَةَ بنِ قَعْنَبِ از سلیمان بن بلال، از ربیعَةَ، از عبدالمَلِکِ بنِ سَعِيدِ، از ابو حُمَیْدِ یا ابُو اسَیْدِ نقل می‌کند: \* رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه حدیثی از من شنیدید که دلهایتان آن را شناخت و چهره شما از شنیدن آن باز شد و متوجه شدید که موضوع آن با شما نزدیک و موافق است، خود من آن را بهتر از شما عمل خواهم کرد و شایسته‌تر برای انجام آنم، و هرگاه حدیثی از من شنیدید - منظور در نقل دیگران است، برای شما نقل کردند - که دلهایتان از آن رمیده شد و چهره‌تان از آن درهم شد و متوجه شدید که موضوع آن با شما فاصله دارد و موافق نیست، من از همه شما از آن دورترم.

۱. در هر دو سححه عربی همین‌طور است، نفهمیدم منظور اصلی چیست و کدام منافق آن‌ها حاضر بوده است. - م.

## در پذیرفتن رسول خدا (ص) هدیه را و نپذیرفتن صدقه

ابوعاصم ضحاک بن مُخَلَّد شیبانی از محمد بن عبدالرحمن مُلَیْکِی، از ابن ابومُلَیْکَہ، از ابن عباس، از عایشه نقل می‌کند: ﴿پیامبر (ص) هدیه را می‌پذیرفت و صدقه را نمی‌پذیرفت. سعید بن سلیمان از عَبَّاد بن عَوَّام، از محمد بن عمرو، و نیز از ابوسَلَمَہ، از ابوہُرَیْرَہ نقل می‌کرد: ﴿رسول خدا (ص) هدیه را می‌پذیرفت و از صدقه نمی‌خورد.

محمد بن مُصَعب قرقسانی از ابوبکر بن عبدالله بن ابومریم، از حبیب بن عبدالرحیب نقل می‌کرد که می‌گفته است: ﴿هرگاه چیزی به حضور پیامبر (ص) می‌آوردند، سؤال می‌فرمود که آیا هدیه است یا صدقه؟ اگر گفته می‌شد صدقه است از آن نمی‌خورد و اگر هدیه بود، می‌خورد. گوید، گروهی از یهودیان دیگری ترید به حضور آوردند، فرمود: هدیه است یا صدقه؟ گفتند: هدیه است، پیامبر (ص) از آن خورد. در این هنگام یکی از ایشان گفت: پیامبر همچون بندگان نشسته است. رسول خدا (ص) سخن او را فهمید و فرمود: آری من بنده‌ام و چون بندگان می‌نشینم.

عمرو بن ہِشَم از مسعودی، از عون بن عبدالله نقل می‌کرد: ﴿چون چیزی به حضور پیامبر (ص) می‌آوردند سؤال می‌کرد که صدقه است یا هدیه، اگر می‌گفتند صدقه است آن را برای اهل صُنْفَہ می‌فرستاد و اگر می‌گفتند هدیه است دستور می‌فرمود آن را در مقابل آن حضرت بگذارند و اهل صُنْفَہ را فرامی‌خواند که از آن بخورند.

عنان بن مسلم از حَتَّاد بن سلمہ، از محمد بن زیاد نقل می‌کند که می‌گفته است از ابوہُرَیْرَہ شنیدم که می‌گفت: ﴿اگر از جایی غیر از منزل رسول خدا برایش غذا می‌آوردند سؤال می‌فرمود، اگر هدیه بود خود هم از آن می‌خورد و اگر صدقه بود می‌فرمود بخورید و

خود از آن نمی خورد.

فضل بن دُکین از مُعَرَّف بن واصل سعدی، از حَفْصَة دختر طَلَّق کہ زنی از قبیلہ آنها بودہ است نقل می کند کہ او در سال نود ہجری از قول پدر بزرگ خود ابوعمیرہ رشید بن مالک نقل می کردہ است کہ می گفتہ است: \* روزی در حضور رسول خدا بودم، مردی سبدی خرما آورد. پیامبر فرمود: ہدیہ است یا صدقہ؟ مرد گفت: صدقہ است. فرمود: برای اہل صفہ ببر. در آن هنگام حسن بن علی (ع) پیش رسول خدا چہار دست و پایی حرکت می کرد، کودکِ خرمایی برداشت و در دہان نہاد، پیامبر (ص) طفل را گرفت و انگشت خود را داخل دہان او فرمود و خرما را بیرون کشید و دور انداخت و فرمود: ما خاندان محمد (ص) صدقہ نمی خوریم.

ہشام بن سعید بزاز از حسن بن ایوب حضر می، از عبداللہ بن بُسر کہ از اصحاب رسول خداست نقل می کند کہ می گفتہ است: \* خواہرم برای پیامبر (ص) بہ وسیلہ من خوراک ہدیہ می فرستاد و قبول می فرمود.

ہشام بن سعید از حسن بن ایوب، از عبداللہ بن بُسر نقل می کرد کہ: \* پیامبر (ص) ہدیہ را می پذیرفت و صدقہ را نمی پذیرفت. شَبَابَة سوار و مالک و عبداللہ بن صالح از علی (ع) روایت می کردہ کہ فرمودہ است خسرو و دیگر پادشاہان ہدایایی بہ رسول خدا (ص) دادند و آن حضرت پذیرفت.

رُوح بن عبادہ از سعید بن ابوَعَرُوبَة، از قَتَادَة، از انس بن مالک نقل می کند: \* پیامبر (ص) می فرمود اگر بہ من پاچہ گوسپندی را ہم ہدیہ دهند می پذیرم و اگر برای خوردن آن دعوت شوم خواہم پذیرفت.

فضل بن دُکین و احمد بن عبداللہ بن یونس ہم از فضل بن زہیر، از داود بن عبداللہ نقل می کنند کہ حُمَید بن عبدالرحمن جَمَیری برایش گفتہ است: \* رسول خدا می فرمود اگر مرا برای خوردن پاچہ گوسپندی دعوت کنند یا آن را بہ من ہدیہ دهند خواہم پذیرفت.

موسی بن داود از نافع بن عمر، از ابن ابوملکَہ نقل می کند: \* پیامبر (ص) بہ خانہ عایشہ آمد، غذایی برای آن حضرت آورد کہ گوشت در آن نبود، فرمود: مگر اینجا دیگ آب گوشتی ندیدم؟ گفتند: چرا ولی صدقہیی بود کہ برای بریرہ آورده بودند و شما صدقہ نمی خورید، فرمود: آن ظرف برای من صدقہ دادہ نشدہ است، و اگر می آوردید می خوردم. محمد بن سعد می گوید، در حدیث دیگری آمده است کہ پیامبر (ص) فرمودہ است: راست



است که برای برپیره صدقه است ولی او از آن به من هدیه می‌کرد.

عبدالوهاب بن عطاء عجللی گوید عوف از حسن بصری نقل می‌کرد: رسول خدا فرموده است: خداوند صدقه را بر من و اهل بیت من حرام فرموده است.

همین راوی با همین اسناد از پیامبر (ص) روایت می‌کند: فرمود: گاه خرمایی می‌بینم که در خانه افتاده است میل دارم آن را بخورم ولی از ترس اینکه از صدقه باشد نمی‌خورم.

قییصة بن عتبة از سنیان، از منصور، از طلحة بن مضرّف، از انس بن مالک نقل می‌کند: پیامبر (ص) در راه خرمایی را دید که به زمین افتاده است، فرمود: اگر نمی‌ترسیدم که از صدقه باشد، آن را می‌خوردم. گوید، ابن عمر در راه خرمای افتاده‌یی دید آن را خورد. مطرف بن عبدالله از عبدالعزیز بن ابوحازم، از اسامة بن زید، از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش نقل می‌کند: پیامبر (ص) شبی از خواب برخاست و یک دانه خرما زیر پهلوی خود یافت آن را برداشت و خورد و بعد سخت اندوهگین شد و دیگر نتوانست بخوابد و این مطلب را به یکی از همسران خود فرمود که از ترس آنکه آن خرما صدقه بوده باشد نتوانسته است بخوابد.

همین راوی از عبدالملک بن مغیره نقل می‌کند: پیامبر (ص) می‌فرمود: ای خاندان عبدالمطلب صدقه چون چرک دست مردم است از آن نخورید و به آن چشم نداشته باشید.

## در خوراکی رسول خدا و غذاهایی که آن حضرت دوست می‌داشت

ابوأسامة حماد بن أسامة از هشام بن عروّة، از پدرش، از عایشه نقل می‌کند که می‌گفته است: پیامبر (ص) شیرینی و عسل را خوش می‌داشت.

عمرو بن عاصم کلابی از همام، از قتادة، از انس نقل می‌کند که می‌گفته است: در حضور پیامبر (ص) بودم خیاطی از اهل مدینه ایشان را دعوت کرده بود، نانی جوین و کدویی که در دنبه سرخ شده و خوش بو نبود آورد و من متوجه شدم که پیامبر (ص) را کدو خوش آمد و ظرف را پیش ایشان نهادم و چون دیدم رسول خدا کدو را دوست می‌دارد من هم آن را دوست می‌دارم.